خارج اصول16

دوشنبه 15/ 7/ 98

\*اقسام واجب\*

قبلا سؤالی مطرح شد به اینکه آیا طبق قاعده ی ملازمه، وجوب عقلیّ مقدّمه، کاشف از وجوب شرعیِ مقدّمه هست یا نه؟ محقّق نائینی فرمود: بله وجوب شرعی کشف می شود. و ما گفتیم: وجوب عقلی کافی است و نیازی به وجوب شرعی نیست بلکه اگر حکم عقل موجب بعث مکلّف باشد، حکم شرعی لغو و عبث است.

نکته

مورد و محلّ قانون ملازمه چیست؟

جواب

اگر این قانون پذیرفته شود، قدر متیقّن از آن جایی است که عقل در مقام اثبات، مصالح و مفاسد احکام را درک می کند نه جایی که عقل فقط تزاحم مزاحمت را درک می کند مثل مانحن فیه که عقل می گوید "اگر مقدّمه را انجام ندهی از اتیان واجب عاجز می شوی" همین؛ نه اینکه کشف کند که در مقدّمه ی مفوّته مصلحت یا مفسده ای هست.

قانون ملازمه را همه قبول ندارند؛ قدر متیقّن از آن اگر واقعاً چنین چیزی باشد این است که مثلاً اگر بفهمیم فلان عمل عند الشارع مصلحت دارد ولی در ادلّه پیدا نشود، می گوییم: چون عقل حکم کرده است، شارع نیز حکم کرده ولی به ما نرسیده است.

سؤال یکی از طلبه ها

به نظر شما عقل چنین درکی دارد یا نه؟

جواب استاد

عقل غیر مستقل نه؛ ولی عقل به کمک شرع می تواند بفهمد که فلان موضوع مصلحت یا مفسده دارد.

ادامه ی بحث[[1]](#footnote-1)

صورت دوّم: قدرت، شرط شرعی باشد و در ملاکِ وجوب واجب، دخالت داشته باشد؛ این صورت خود سه قسم است:

1.شرط، عبارت است از قدرت مطلقه بدون قید شرعی؛ مانند استهلال که وجوب روزه ی فردا بر آن متّرتب باشد بطوریکه اگر مکلّف استهلال نکند شرعاً نمی تواند روزه بگیرد.

2.شرط، عبارت است از قدرت مقیّد به حصول شرط وجوب؛ مانند اینکه تهیه ی زاد-که مقدّمه ی حجّ است- در صورتی مقدور مکلّف باشد که استطاعت حاصل شود؛ در اینصورت قدرت شرعی مقیّد است به حصول استطاعت.

بررسی این اقسام

قسم اوّل

قسم اوّل مانند صورت اوّل است؛ یعنی قدرت مطلقه ی شرعیّه مانند قدرت مطلقه ی عقلیّه است از این جهت که همانطور که در قدرت مطلقه ی عقلیّه، ترک مقدّمه باعث فوت واجب در زمان خودش می شود، و دو قاعده ی گذشته(«التنافی بالاختیار لا ینافی الاختیار» و «تفویت ملاک مانند مخالفت با خطاب است») بر آن منطبق می شود، در قسم اوّل از قدرت شرعیه نیز چنین است که مثلاً ترک استهلال باعث فوت روزه ی فردا می شود و دو قاعده ی مذکور بر این قسم نیز منطبق می شود. البته بین این دو تفاوتی نیز هست ولی اثری در مانحن فیه ندارد و آن تفاوت این است که قدرت مطلقه ی عقلیّه نقشی در وجوب واجب ندارد ولی قدرت شرعیّه ی قسم اوّل نقش دارد لکن تأثیری در مقصود ما ندارد زیرا مقصود ما آن است که ترک مقدّمه باعث استحقاق عقاب هست یا نه؟ که این استحقاق عقاب در هر دو مورد وجود دارد.

(پایان)

1. . مقام دوّم(غیر تعلّم) این بحث نیز مانند بحث تعلّم دارای دو مرحله است: عالم ثبوت و اثبات. مرحله ی اوّل(عالم ثبوت) این مرحله چند صورت دارد: صورت اوّل: ملاک وجوب در واجب کامل باشد و آنچه مقدّمه واقع شده است، قدرت عقلی باشد و این قدرت عقلی دخالتی در ملاک واجب نداشته باشد یعنی وجوبّ واجب ارتباطی به این مقدّمه ی عقلی نداشته باشد و متوقّف بر آن نباشد؛ مانند حفظ ناموس و حفظ نفس محترمه؛ این دو واجب اند و متوقّف بر قدرت عقلی اند و این توان عقلی نقشی در ملاک وجوب ندارد؛ لذا اگر مکلّف بداند در صورتی که موقعیّت خاصّی را برای خود حفظ کند می تواند ناموس یا نفس محترمه ای را حفظ کند و الّا نمی تواند، در اینصورت عقل حکم می کند که بر هر مکلّفی واجب است توان خود را حفظ کند تا بتواند واجب متوقّف بر آن را امتثال کند-حال چه عدم فعلیّت وجوب بخاطر عدم حصول شرایط باشد و چه از ناحیه ی عدم دخول وقت-؛ مثلاً اگر ملاک حجّ در وقت خودش کامل باشد و برای مکلّف نیز احراز شده باشد ولی وجوب حجّ فعلیّت نداشته باشد- چه بخاطر آنکه واجب معلّق را محال می دانیم یا بخاطر آنکه ادلّه ی اثباتی دلالت بر وجوب قبل از موسم ندارند- مکلّف باید تمام مقدّمات حجّ را اتیان نماید تا بتواند حجّ را در موسمش انجام دهد؛ بعبارة أخری اگر مکلّف مقدّمه ی مفوّته را اتیان نکند، موجب عجز مولا از صدور خطاب بعنوان تکلیف فعلی می شود؛ لکن بحکم عقل این کار قبیح و موجب استحقاق عقوبت است؛ و بعبارة أخری مکلّف با ترک مقدّمه ی مفوّته، تفویت ملاک واجب می کند که همانند مخالفت با خطاب فعلی قبیح و موجب استحقاق عقوبت است. [↑](#footnote-ref-1)